

اولین سانسور در مطبوعات ایران

کریم جعفری *

مقدمه

با نگاهی به تاریخ مطبوعات در ایران باید نقطه آغازین آن را هنگام ورود اولین چاپخانه توسط میرزا صالح کازرونی بدانیم که هنگام بازگشت از سفر فرنگ برای تحصیل، در دارالسلطنه تبریز و در دستگاه حکومتی عباس میرزای ولیعهد روزنامه کاغذ اخبار را منتشر کرد.

از آن پس مطبوعات در ایران شکل گرفتند و علاوه بر چاپ کتاب که صورت چاپ سنگی بود و در چاپخانه حکومتی (سلطنتی) وابسته به دربار صورت می گرفت، هم زمان با صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه، اولین روزنامه دولتی به نام وقایع اتفاقیه یا همان روزنامه دولت علیه ایران چاپ و تا سال‌های متمادی منتشر می‌شد.

در این میان ناصرالدین شاه با سپردن اختیار امور چاپخانه و اداره مطبوعات خود به افرادی چون اعتمادالسلطنه و اعتضادالسلطنه که هر دو در حوزه تاریخ عمومی و تاریخ سلسله‌ای نیز کتاب‌هایی تالیف کردند در صدد برآمد

* کارشناس ارشد تاریخ و روزنامه نگار



تا حوزه نفوذ کارهای چاپی را بیش از پیش گسترش دهد، اما در این میان نباید از هدف اصلی و غایی شاه قاجاری در سپردن امور چاپی به این دو تن غافل بود، چراکه آن‌ها وظیفه داشتند کار اداره سانسور و یا حذفیات را هم انجام دهند تا به این ترتیب کتاب‌های مخالف با طبع سلطان قاجاری به چاپ نرسد.

پیدایش مطبوعات در ایران

اما مطبوعات در ایران آن گونه که باید و شاید تا زمان مشروطیت شکل نگرفتند، به طوری که در ایران تا سال ۱۲۸۵ هـ ش آن چه مجله و روزنامه چاپ می‌شد به تعبیری دست دولت را می‌شد در آن یافت. در این سال‌ها، به خصوص پس از واقعه رژی و تحریم تنباکو دستگاه حکومتی سعی کرد بر شدت سانسور خود بر مطبوعات بیفزاید که در این امر هرچند در داخل موفق بود، اما خارج از کشور بودند روزنامه‌هایی که به منظور آگاهی بخشیدن به مردم و خارج از دست مأموران اداره انطباعات، مخفیانه به دست دوستداران آن می‌رسید و تمام تلاش مأموران گمرک نیز برای یافتن آن‌ها راه به جایی نمی‌برد.

روزنامه‌هایی چون اختر، قانون، جبل‌المتین، ثریا و ... که در استانبول، مصر، بمبئی و لندن چاپ می‌شدند، خود را از روزنه‌های فراوان مرز ایران به داخل کشانده و زمینه ساز بسیاری از تحولات آینده می‌شدند.

صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار پس از کشمکش‌های فراوان و در اثر مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی، محیط سیاسی و اجتماعی کشور را همراه با نظام ارتباط جمعی و روزنامه‌نگاری دگرگون ساخت و قلم می‌رفت تا در آستانه اولین تحول جدی خود از مجموعه چهار دوره فترت آزادی صریح عرض اندام کند.

ادبیاتی که دوران مشروطیت شاهد آن بود در نوع خود بی‌نظیر و متحول بوده مشروطه ادبیاتی جدید را عرضه کرد که با گذشته خود بسیار متفاوت بود و این تفاوت نه تنها در عرصه روزنامه‌نگاری، بلکه در عرصه تألیف کتاب و رساله‌های علمی و دینی نیز نمود داشت.



ادبیات در زمان مشروطه یک تحول فرهنگی بود که برخلاف متون پریچ و تاب درباریان، اشراف و مکتیبون، آزادی و آزاد اندیشی، دمکراسی اجتماعی و دانش و پیشرفت و به بیان ساده ستم و تبعیض و جاه‌طلبی و بی‌عدالتی را مطرح می‌نمود.

ویژگی اصلی و مهم ادبیات مشروطه در مقایسه با دیگر ادوار ادبی و فرهنگی ایران، خروج از محدوده کتاب و رساله است و تجمع در لابه لای صفحات روزنامه‌ها و نشریات دوران مشروطیت، به زبان دیگر، ادبیات مشروطه را باید بیشتر و حتی کاملاً در مطبوعات آزاد و نوپای مشروطه یافت تا در میان کتاب‌ها.

در ابتدای پیروزی نهضت و صدور فرمان مشروطیت که پیکار صاحبان قلم در عرصه مطبوعات آزاد خلاصه شده بود، آزادبخواهان و روزنامه‌نگاران وضع نامطلوبی داشتند، زیرا دستگاه‌های چاپ و کاغذ و همه گونه ابزار کار در دست کارمندان دولت و قدرت طلبان بود. با این همه، تبلیغات و مبارزات قلمی آزادی‌خواهان هر چند به دشواری انجام می‌گرفت، اما در روزنامه‌ها تمرکز یافت و بدین طریق ادبیات عهد انقلاب در چارچوب محدود جراید که تنها وسیله نشر عقاید بودند، محصور ماند.

طی دو ماهی که میان اعلام نظام مشروطه و گشایش نخستین دوره مجلس شورای ملی فاصله افتاد، مطبوعات و بازرسی جراید همچنان وضعیت دوران استبداد را حفظ نمود.

تنها تغییر چشمگیری که در فضای انتشاراتی پدید آمده بود، چاپ و پخش مخفیانه شبنامه‌هایی بود که از در و دیوار می‌ریخت که این خود، ادامه جنبشی بود که از اواسط دوران ناصرالدین شاهی آغاز و در طول چند ماه جنگ و گریز مبارزان انقلاب مشروطه در جهت بیداری و آگاهی مردم، به اوج رسیده بود.

مرتب‌ترین و معروف‌ترین این شبنامه‌ها، نشریه‌ای بود که از کمی پیش از صدور فرمان مشروطیت به همت سید محمد رضا شیرازی- مدیر روزنامه مترقی و مبارز مساوات- منتشر می‌شد. صبحنامه با شعار «حریت، عدالت، مساوات» محل توزیع خود را در «کوچه عدالت خواهان، خانه آزاد المله» تعیین کرده و بهای تک شماره این بود:

تهران: غیرت و حمیت



تبریز: رفع ظلم و ذلت
شیراز: اتحاد جماعت
اصفهان: رفع خواب غفلت
خراسان: ترک تریاک
کرمان: تحصیل فتوت

برای فعالیت آزاد مطبوعات پس از صدور فرمان مشروطه قانون نویسندگان مشروطه خواه که خود از اصحاب مطبوعات بودند و نیک می دانستند چگونه باید به آن بها داد، اصل سیزدهم قانون اساسی را به مطبوعات و چگونگی فعالیت های روزنامه نگاران اختصاص دادند و برای نخستین بار در ضمن این اصل، حق آزادی بیان و قلم برای ایرانیان محترم شمرده می شد. با تأکید بر این نکته که: «در هیچ امری از امور در پرده و بر هیچ کس مستور نماند»، سانسور و ممیزی مطبوعات را به شدت رد می کرد. ماده سیزدهم قانون اساسی به عنوان سند آزادی روزنامه نگاری و ارتباط جمعی و غیرقانونی دانستن «سانسور» شامل جملات زیر بود:

«مذاکرات مجلس شورای ملی برای آن که نتیجه آن ها به موقع اجرا گذاشته شود، باید علنی باشد. روزنامه نویس و تماشاچی مطابق نظامنامه داخلی مجلس، حق حضور و استماع دارند، بدون آن که حق نطق داشته باشند. تمام مذاکرات مجلس را روزنامه ها می توانند به طبع برسانند، بدون تخریب و تغییر معنی، تا عامه مردم از مباحث مذاکره و تفصیل گزارش ها مطلع شوند.

هر کس صلاح کشور را در نظر داشته باشد معتقد است که روزنامه ها نباید هیچ امری از امور را در پس پرده نگاه دارند، لذا عموم روزنامه ها، مادامی که مندرجات آن ها مخل اصل اساسیه دولت و ملت نباشد، مجاز و مختارند که مطالب مفید عام المنفعه را هم چنان به طبع رسانیده، منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامه ها و مطبوعات، برخلاف آنچه ذکر شده و به اغراض شخصی، چیزی طبع نمایند یا تهمت و افترا بزند، قانوناً مورد استنطاق و



محاکمه و مجازات قرار خواهند گرفت.» (تاریخ مشروطه ایران، ج ۱ ص ۱۹۸)

به این ترتیب دو اصل آزادی مطبوعات و جریمه مطبوعات در قالب این اصل آمدند تا علاوه بر آن که درخواست یک آزادی خوب را در بطن خود داشته باشد، جلوی هر گونه افراط و تفریطی را نیز بگیرد. پس از صدور فرمان مشروطیت و تا زمان به توپ بسته شدن مجلس، آن چه از مطبوعات سرزد استفاده گسترده از این اصل بود، آن هم قسمت اول آن و هنگامی که صحبت از قسمت دوم به پیش می‌آمد آن‌ها به شدت از خود واکنش نشان دادند.

با شکل گیری جنبش عدالتخانه مشروطه، اهمیت یک نظام مطبوعاتی مناسب برای انتشار پیام آن، بیشتر نمایان شد و آزادی قلم و بیان عنوان یکی از اساسی‌ترین خواسته‌های مردم را به خود اختصاص داد، گو این که هر جا سخن از عدالت، مساوات، استقلال و دموکراسی بود، شبنامه و جراید ایرانیان تبعیدی وجود داشت و در به دست آوردن و مطالعه مخفیانه آن‌ها، لحظه‌ای درنگ نمی‌شد و هم چون کاغذ زر دست به دست و گاهی نیز شهر به شهر می‌گشت.

اعطای امتیاز روزنامه مجلس و درج واژه آزاد در آن، نخستین گام مشروطه‌خواهان و روزنامه‌نگاران در راه لغو نظارت و تفتیش دولت بر مطبوعات بود و عامل نویدبخشی برای اعمال فشار بیشتر از سوی مبارزان به دربار و دولت در جهت محو نمودن سازمان سانسور کهنه کار وزارت انطباعات شد.

اخذ امتیاز روزنامه آزاد و تاکید بر درج «هر گونه مقالات مفید ... به آزادی قلم مخصوص و ممتاز»، (بخشی از دستخط مظفرالدین شاه برای ایجاد روزنامه مجلس) آغاز خوبی برای پایه گذاری یک نظام مطبوعاتی آزاد و به دور از سانسور و بازرسی دولتی بود.

گردانندگان روزنامه مجلس که این ویژگی را ارج بسیار می‌گذاشتند نیز، گاه گاهی در لابلای صفحات «مجلس» از آن یاد می‌کردند، تا از این طریق و با استناد به دستخط شاهنشاهی، زوال وزارت انطباعات را نوید دهند تا از دخالت و تفتیش بیشتر جلوگیری کنند و هم در انتشار مقالات و مطالب روشنگر و سازنده، دچار دردسر

نشوند:



«جمعی از ملت، خواهان انتشار این گونه مقالات بودند، بدین ترتیب موفق به گرفتن امتیاز روزنامه‌ای به شرط آزادی قلم به اسم روزنامه مجلس از جانب دولت شدند.» (روزنامه مجلس، سال یکم، ۱۳۸۵ هـ.ش، شماره ۴۴)

با انتشار روزنامه «بکلی ... مطلق و آزاد» مجلس که «کمال اهمیت را در آن دوران پیدا کرده بود.» مخالفان مشروطه و پیروان اختناق در درون دربار و دولت، دست به کار شدند تا از ظهور جراید مشابه دیگر با حق برخورداری از آزادی قلم جلوگیری کنند، آنان نشر نخستین روزنامه آزاد و قانونی را در میان مردم به چشم می‌دیدند و آن را عامل زدودن ترس ملت از وزراء و قدرتمندان حکومت و بیداری هر چه بیشتر عوام می‌شمردند. (روزنامه فدای وطن، شماره ۱۱۴، سال ۱۳۲۵ هـ.ق)

تأکید بر آزاد بودن روزنامه به دو علت بود: نخست این که با درج این صفت، روزنامه از مطبوعات وابسته و نشریات دولتی و رسمی جدا می‌شد و در برابر مطالب دستچین شده این گونه جراید موضع می‌گرفت و دوم این که وسیله جلب نظر دوستداران مشروطه و گروه‌های عدالت‌خواه به سوی روزنامه می‌شد و پشتوانه مردمی مناسبی برای آن پدید می‌آورد. به عنوان نمونه، پیش از کوشش مجدداً اسلام در راه اخذ امتیاز نامه‌ای مشتمل بر آزادی روزنامه یاد شده که اگر چه به پاس پیشینه روزنامه‌نگاری و مبارزه با عین‌الدوله و دوران تبعید در کلات بود و به اصرار وجدیت مشیرالدوله صدراعظم، توانست پس از روزنامه مجلس، امتیاز روزنامه فدای وطن را نیز به دست آورد، لیکن «هر اندازه کوشش نمودند که کلمه آزاد در دستخط فرمان امتیاز نامه نوشته شود، ممکن نگردید...» (تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، ص ۱۶)

با استعفای مشیرالدوله صدراعظم، راه تشکیل نخستین کابینه قانونی هموار شد. انجمن تبریز و مجلس شورای ملی برای اداره کشور، هشت وزارتخانه را کافی دانستند و برخلاف رسم سی‌چهل سال گذشته، وزارت انطباعات را منحل کرده، بخشی از وظایف آن را که محدود به رسیدگی به امور چاپخانه و روزنامه دولتی و صدور امتیازها و جرائم مطبوعاتی می‌شد، به عهده وزیر علوم و معارف گذاشتند.

روز پنج‌شنبه ششم صفر ۱۳۲۵ هـ.ق برابر با ۲۹ اسفند ماه ۱۲۸۵ هـ.ش وزرای



هشتگانه به مجلس معرفی شدند و مخبرالسلطنه به عنوان وزیر علوم و معارف، مسؤولیت امور مطبوعات را در چارچوب وزارتخانه خود به عهده گرفت. در این میان روزنامه‌های متعددی به چاپ رسیدند و بازار افکار گوناگون، عقاید و روش‌ها گرم شد. قداما هر چند هنوز خریداران خوبی داشتند اما جوان ترها نیز پا در میانه کشیدند و همراه آن‌ها شروع به کار کردند. روزنامه‌های معروف صوراسرافیل، حبل‌المتین و روح‌القدس برای آذین بندی مطبوعات ایران و جاودانه شدن خود، نویسندگان و صاحب امتیازان آن پا به عرصه وجود گذاردند. (تاریخ سانسور مطبوعات ایران، ج ۲، ص ۹۶)

اگر چه وزارت علوم و دربار و برخی از نمایندگان معتدل مجلس می‌کوشیدند در برابر چاپ برخی از مطالب که به نظر آن‌ها تند بود، جلوگیری کنند و یا حداقل محدودیت‌هایی به وجود آوردند و از نظر منافع طبقاتی خود، آزادی قلم را متوقف سازند، اما این روزنامه‌نگاران که میدان فعالیت را باز و مردم سرخورده از استبداد قاجاری را تشنه یافته بودند بدون توجه به هشدارها و تذکرات و گاه تهدیدات و تطمیع‌ها، راه خود را می‌رفتند تا جایی که برخی از آن‌ها به صورت مستقیم به شاه و دربار نیز تاخته و آن‌ها را هم از گزند قلم خود در امان نگذاشته بودند، از نگهبان در کاخ شاهی تا درون حرمسرای پادشاهی نگاه تیز روزنامه‌چی‌ها به دنبال یافتن مطالبی بود که خواندن آن خلق را نسبت به شاه بدبین و پایه‌های حکومتش را سست کند.

پس از انحلال وزارت انطباعات که ید طولانی در بستن و تخته کردن نوشته‌ها و عقاید داشت و گاه به همکاری برخی، حکم به ارتداد نویسندگان می‌داد، محمدعلی‌شاه که پس از پدر زمام امور ایران را به دست گرفته بود خود را در مظان اتهام دید و مطبوعات کاری بر سر او در آوردند که پس از حادثه به توپ بستن مجلس، وی به جای این که دنبال نواب ملت به راه بیفتد به قزاق‌ها و فراشان خود دستور داد روزنامه‌نگاران را یافته و آن‌ها را به مقر کودتا یعنی باغشاه ببرند. قتل فجیع امثال ملک‌المتمکین و میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل و چند تن دیگر از اصحاب مطبوعات به دلیل آن چه در مطبوعات نوشته بودند در باغشاه خود دلیلی بر این مدعا است.

در همین راستا بود که امین‌السلطان اتابک اعظم، یکی از دشمنان سرسخت آزادی



و مشروطه، به دعوت محمدعلی شاه از اروپا راهی ایران شد و در اردیبهشت ماه ۱۲۸۶ ه. ش به عنوان صدراعظم کابینه خود را به مجلس معرفی کرد.

در این میان روزهای سخت مطبوعات یک بار دیگر آغاز شد، اما چهار روزنامه حبل‌المتین، روح القدس، صور اسرافیل و مساوات که در پایتخت منتشر می‌شد، بی‌توجه به این سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌ها همچنان به کار خود ادامه داده و با حمایت مردم از پشتوانه خوبی برخوردار شدند.

در سایر شهرهای ایران نیز روزنامه‌هایی منتشر می‌شدند که هر کدام از آن‌ها سعی و تلاش داشتند در راه نشر عقاید خود با محدودیت رو به رو نگردند، مجاهد در تبریز، جیاد اکبر در اصفهان، خیر الکلام در رشت، مظفری در بوشهر از جمله معروف‌ترین روزنامه‌های شهرستانی بودند که گاهی اگر به پایتخت نیز می‌رسیدند، خوانندگانی داشتند.

اما این روزنامه‌های شهرستانی با مشکل دیگری رو به رو بودند، اگر در آن‌جا نظارت دستگاه دولتی آن‌گونه که باید و شاید نبود، اما دست پنهان استعمار از هر جایی که اراده می‌کرد بیرون می‌آمد و نسبت به سانسور مطبوعات اقدام می‌نمود. نفوذ روس‌ها در نیمه شمالی و انگلیسی‌ها در نیمه جنوبی تا اندازه زیادی روزنامه‌های منتشره در آن‌جا را تحت فشار قرار می‌داد.

این امر پس از تقسیم سخاوتمندانه ایران میان روس‌ها و انگلیس‌ها با پادرمیانی فرانسه صورت جدی‌تری به خود گرفت، انگلیسی‌ها با آوردن سپاهیان خود به بندر بوشهر، انجمن این شهر را تعطیل کردند و مشروطه‌خواهان آن خطه را دستگیر ساختند و روس‌ها نیز از همان سال‌ها در یک حرکت خرنده گام به گام قزاق‌های خود را راهی ایران کردند تا به بهانه حمایت از اتباع خود، شهرهای شمالی ایران چون مشهد و تبریز و آزادی‌خواهان آن را به سلابه کشانند.

در همین زمان است که روزنامه نوبهار که ملک الشعرا را در خراسان چاپ می‌کرد بنا به شکایت سفارت روسیه در تهران و اقدام وزارت امور خارجه توقیف شد.

ملک الشعرا که از پای ننشسته بود به سرعت روزنامه تازه بهار را منتشر کرد که



آن هم به دستور صریح کنسول روس در مشهد توقیف و با فشار وی بر ناصرالملک مدیر آن به همراه دیگر آزادی‌خواهان خراسانی راه تبعید را پذیرفتند.

اولین تلاش برای توقیف

به دنبال فشارها برای محدود کردن مطبوعات که با دسیسه‌های محمد علی شاه و درباریان و مستبدان همراه گشت، حملات تندی را علیه روزنامه‌نگاران و روشنفکران به همراه آورد. با نگاهی به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی در دوم ذیحجه سال ۱۳۲۵ ه. ق برابر با ۵ ژانویه ۱۹۰۸ به خوبی از مکالمات و نطق‌های نواب ملت درجه این فشار را در خواهیم یافت. حاج سید نصرالله می‌پرسد:

«یکی دو نفر از روزنامه‌نویسها، خیلی از حد خود تجاوز کرده‌اند و اگر این طور باشد، باز اسباب دردسر خواهد شد. خوب است جلوگیری شود و آیا مجلس به این طور راضی است؟»

در پاسخ به این سؤال است که نمایندگان به اظهار نظر می‌پردازند، همگی متفق القول هستند که باید یک بار دیگر قانون انطباعات را تصویب کرد و به جریان انداخت و وزیر علوم را نیز موظف کرد با مشورت مجلس دست به اقدام علیه مطبوعات بزند. (تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۲، ص ۳۳۹)

مهمترین موضوع در تدوین قانون مطبوعات چگونگی اعمال نظر علمای دین و مذهبی‌ها بود. بر این پایه، می‌بایست مطبوعات نوعی سانسور مذهبی را می‌پذیرفتند و قانون انطباعات با توجه به اصل بیستم متمم قانون اساسی که می‌گوید: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است» تهیه و تصویب شود. از این رو نقش مجتهدین در رسیدگی به محتوای این قانون تعیین کننده بود. (پیشین، ص ۳۴۰)

بر همین اساس است که در یکی از جلسات مجلس شورای ملی از سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی به عنوان علمای حاضر و مجتهدان دین می‌خواهند به بررسی قانون انطباعات پرداخته و نظر خود را اعلام کنند. امری که از طرف دیگر



نمایندگان هم مورد تایید قرار می‌گیرد.

در یکی دیگر از جلسات مجلس که وزیر علوم نیز حضور داشت، از وی خواسته می‌شود که در مورد چگونگی کنترل روزنامه‌ها و مطبوعات توضیح دهد وی می‌گوید: همه می‌دانند که در همه جا روزنامه‌ها را اداره پلیس می‌خوانند، اگر مطلبی نوشته شده که قابل اعتراض است از طرف اداره به آن‌ها اعتراض می‌نمایند. در این جا که این طور (این روش‌ها) معمول نبوده:

«بنده شخصی را برای این کار معین کرده بودم. هنوز مشغول کار نشده، ارباب جراید اعتراض و تهدید کرده‌اند به طوری که آن شخص آمده و استعفا می‌خواهد دهد. نمی‌دانم تکلیف وزارت علوم چیست؟ خوب است مجلس تکلیف قوه مجریه را با ارباب جراید معین نماید. یعنی به وزارت علوم واگذار ننماید، بلکه مجلس رای می‌دهد و در روزنامه‌ها نوشته شود که تکلیف معین شود.» (همان، ص ۳۴۱)

از این گفته‌های وزیر علوم پیداست که وی بدون آن که از مجلس نظر بخواهد دست به اقدامی خود سرانه زده و برای محدود کردن روزنامه‌ها گام برداشته است، اما چون کارش وجهه قانونی نداشته و اصحاب رسانه چندان محلی به این اقدام وی نگذاشته‌اند، دست به دامان مجلس شده است.

در این جلسه (۱۳ ذیحجه ۱۳۲۵ ه. ق) هر کدام از وکلای ملت به نوبه خود و بنا بر دیدگاهی که داشتند، نظریات خود را در مورد قانون انطباعات گفتند، برخی از آن‌ها به شدت طرفدار محدود کردن روزنامه‌ها بودند و ممیزی گذاشتن بر روزنامه‌ها را تنها راه نجات از پرده‌داری روزنامه‌نگاران می‌دانستند، در حالی که برخی دیگر از این وکلا حاضر نبودند به سادگی زیر بار تصویب این قانون محدود کننده بروند و به هر طریق سعی می‌کردند از روزنامه‌ها دفاع کنند.

مبحث مجازات روزنامه‌نگاران، یکی از موارد مهم قانون انطباعات بود که سر آن مدت‌ها وقت گذارده شد و نمایندگان ترقی‌خواه و آگاه کوشیدند تا مواردی را مانند پیش‌بینی هیأت منصفه در دادگاه‌های رسیدگی به جرایم مطبوعاتی، ترتیب محاکمات



عادلانه و جلوگیری از توقیف روزنامه‌ها، پیش از تایید جرم از سوی دادگاه، در لابلای این قانون بگنجانند و افکار ارتجاعی و قرون وسطایی را از نظام دادرسی و قضایی ایران بزدایند. (همان، ص ۳۴۶)

قانون انطباعات

بالاخره در پنجم ماه محرم ۱۳۲۶ ه. ق برابر با هجدهم اسفندماه ۱۲۸۶ خورشیدی نخستین قانون مطبوعات در نظام مشروطه ایران از تصویب مجلس گذشت و برای اجرا به دولت ابلاغ شد.

نخستین قانون مطبوعات نظام مشروطه دربرگیرنده شش فصل و پنجاه و دو ماده بود و می‌کوشید تا همه زمینه‌های چاپ و نشر را توجیه کند. بنای این قانون را قانون مطبوعات ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ فرانسه تشکیل می‌داد و آزادی انتشار عامه مطبوعات را بر پایه قانون اساسی، بار دیگر تایید می‌کرد و ابتدا روزنامه‌نگار را مجبور نمی‌کرد که برای سخن گفتن و قلم زنی زیر بار سنگین کسب امتیاز برود. (ص ۳۴۶) امری که هیچ‌گاه در قوانین بعدی مورد تایید قرار نگرفت و هر دولت خودکامه‌ای سعی می‌کرد بنا بر امیال و خواسته‌های خود آن را دستکاری یا محدود کند.

بر اساس قانون مطبوعات هر فرد تنها می‌توانست با تسلیم اظهارنامه یا معرفی‌نامه که مشخصات یا شناسنامه کار محسوب می‌شد اقدام به انتشار روزنامه کند. اما چند سال بعد در کابینه علاءالسلطنه با سوء استفاده از بسته بودن مجلس شورای ملی، مخدوش شد و انتشار روزنامه یا مجله با شرط و تصویب هیات وزیران امکان پذیر شد تا نظارت دولتی از همان ابتدای گرفتن امتیاز بر سر نشریه احساس شود.

اگر چه این قانون، تا بمباران مجلس و کودتای محمدعلی شاه، هرگز مورد توجه روزنامه‌نگاران آزادی‌خواه قرار نگرفت، اما مواردی از آن در سال‌های بعد تبدیل به بهانه‌ای در دست دولتمردان مستبد جهت توقیف و تعطیلی روزنامه‌ها و به طور کلی جرایم گردید. این مواد، مطالب مبهمی را دربر می‌گرفت که از هر سو قابل تعریف و بهره‌برداری بود و دولت با بهانه کردن یکی از آن‌ها می‌توانست آن جریده را توقیف کند. براساس این قانون و در ماده چهل و نهم آن:

«مامورین وزرات معارف (علوم) که برای روزنامه معین می‌شوند و پلیس،



حق دارند روزنامه و دیگر جراید را در مورد ذیل متوقف کنند:

۱- آن جا که روزنامه یا جریده یا لایحه، مضر به اساس مذهب اسلام باشد.

۲- آن جا که در روزنامه یا جریده یا لایحه، هتک احترامات سلطنت شده باشد.

۳- آن جا که نقشه و طرح حرکت قشونی یا دیگر اسرار نظامی مکشوف شده باشد.

۴- آن جا که مندرجات روزنامه موجب هیجان کلی و اختلال آسایش عمومی باشد.

۵- آن جا که انتشار صور قبیحه بر ضد عفت و عصمت شده باشد.

۶- آن جا که دعوت به نضارت قوای رسمیه مملکت شده باشد. (همان ص، ۲-۳۵۱)

با انتشار قانون جدید انطباعات که به عقیده و کلای مجلس تصحیح قانونی قبلی بود. شاید هم بدتر از آن، نشریات به شدت به آن عکس العمل نشان دادند، آن دسته نشریاتی که از وجهه مردمی قابل قبولی برخوردار بودند بی توجه به این قانون هم چنان کار خود را ادامه دادند، به گونه‌ای که عدم عکس العمل وزارت علوم به عنوان مجری طرح در برابر به سخره گرفتن این قانون توسط برخی روزنامه‌ها مانند مساوات، جبل‌المتین و روح القدس باعث احضار وی به صحن مجلس و پرسش نمایندگان از وی در این مورد شد.

به نوشته «تاریخ سانسور مطبوعات در ایران» در میان مطبوعات آن دوره، بیش از همه روزنامه مساوات مخالف سرسخت شاه و استبداد، در ضدیت با قانون انطباعات، واکنش نشان داد و شماره نوزدهم خود را با تغییرات بنیادی و نمایی تازه منتشر ساخت. روی جلد این شماره ویژه به رنگ سرخ بود و با طرحی ابتکاری، عنوان ریشخند گونه «عید ظهور قانون مطبوعات» را داشت و سراسر مطالب هشت صفحه‌ای آن، مقاله‌های غلوآمیز غیرسیاسی بود که در هر یک از آن‌ها با عنوان‌های



ابتکاری و پرسش‌انگیز و با باریک بینی و نکته‌سنجی درخور توجه‌ای حرف‌های خود را در مخالفت با قانون انطباعات بیان می‌کرد. (ص ۳۵۵)

چاپ این ویژه‌نامه هم زمان شده بود با اوج گیری اختلافات میان شاه و مجلس، به طوری که عده‌ای چون یحیی دولت‌آبادی درصدد برمی‌آیند تا با تبانی با دیگر اصلاح‌طلبان و روزنامه‌نگاران سرشناس از شدت مطالب خود کاسته و راه را برای آشتی شاه و مجلس و به تبع آن شاه و ملت و روزنامه‌نگاران باز کنند. در این میان هرچند دولت‌آبادی خود موفق گردید تا رسانیدن خود به چاپخانه از چاپ سرمقاله تند نشریه خود به نام بامداد جلوگیری کند، اما روزنامه رادیکال مساوات که به هیچ‌عنوان اهل سازش نبود، در مقاله بسیار تندی در مذمت شاه نوشته، طبع می‌کند. ... خبر به شاه رسیده، بی‌نهایت متغییر می‌گردد و حکم می‌دهد در عدلیه، وکیل شاه با مدیر مساوات محاکمه نماید.» (حیات یحیی، ج ۲، ص ۵-۲۲۴) به این ترتیب اولین دادگاه مطبوعات می‌رفت تا با شکایت شخص شاه و پس از چاپ مقاله «شاه در چه حال است» در شماره ۲۱ آن روزنامه شکل بگیرد. لازم به یادآوری این که شاه خود کینه شدیدی نسبت به محمدرضا شیرازی مدیر مساوات به دل داشت و دنبال بهانه‌ای بود تا او را به زیر بکشد. وی از جمله هشت نفری بود که شاه اندکی پس از این ماجرا خواهان تبعید آن‌ها شد. ملک‌المتکلمین، شاهزاده یحیی میرزا، صور اسرافیل، جمال‌الدین واعظ، تقی‌زاده، یحیی دولت‌آبادی، مساوات و میرزا داود خان از جمله تبعیدشدگان بودند.

جریان مساوات و شاه در دادگاه را به نقل از کتاب تاریخ سانسور در ایران

په‌می‌گیریم:

«... وزارت عدلیه طی حکم اظهاریه‌ای، محمدرضا شیرازی، مدیر مساوات را به دادگاه فرا می‌خواند. اینکار بر مساوات که پیشینه‌ای مردمی و آزادی‌خواهانه دارد و در زمینه کوشندگان پر شور انقلاب مشروطه است، گران می‌آید و در دادگاه حضور نمی‌یابد و بی‌پروا و منطقی، استدلال می‌کند که: بنا بر قانون عدلیه، رسماً باید اظهاریه از روی ورقه رسمی مخصوص به وزارت جلیله با مطلبی که مراجع به مدعی علیه و



سبب احضار آن است، به توسط مامور احضار نزد مدعی علیه فرستاده شود. چون مامورین دارای آن ورقه نبودند و نیز معلوم نبود برای چه احضار می‌نمایند، لهذا قانوناً حق نداشتیم حاضر شوم... مساوات به هیچ روی زیر بار حاکمیت و اختناق و ممیزی تازه نمی‌رود و در شماره بعد با عنوان «شاه با مساوات در جدال و نزاع است، چرا؟» بار دیگر ارزش آزادی قلم را به نمایش می‌گذارد... در این مقاله مساوات می‌نویسد: «... آری اسماً شاه محمد علی شاه است و خطبه بنام وی گفته می‌شود، اما در حقیقت زمام امور را در دست دیگران می‌بینیم...» جرم مساوات دو چندان شد و این عبارت بهانه‌ای شد تا به عنوان هتک حرمت شاه پیگرد مساوات جدی‌تر شود. در پی این شکایت، محمد رضا شیرازی از چگونگی جلب خود به دادگاه سانسور تاتری را در شش پرده تنظیم کرد و به چاپ رسانید...» (همان ص، ص ۶۶-۳۵۸) «... تاتر جدید تا پایان پرده ششم ادامه می‌یابد. به این ترتیب که پس از نامه پراکنی‌های طرفین، سرانجام مساوات با دریافت احضاریه‌ای منطبق بر اصول عدلیه، خود را آماده حضور در دادگاه کرد. در این نامه تصریح شده بود که «شاهزاده مؤیدالسلطنه به و کالت از اعلیحضرت اقدس همایونی در خصوص توهین و هتک شرف که در روزنامه مساوات نوشته‌اند، درخواست احضار جناب شریعت مآب آقا سید محمد رضا مدیر جریده را به محکمه جزا کرده است.» از این جاست که برای نخستین بار ژورنالیسم مسؤل و مردمی، با تکیه بر دمکراسی نوپای مشروطه با شاه، هم چون یک فرد عالی در دادگاه حضور یافت و در تاکید بر مهمترین پیام مشروطیت که همانا «عدالت اجتماعی» بود، گام مهمی را برمی‌داشت. در این گیر و دار ملک المتکلمین که خود نیز مورد غضب شاه بود و کالت مساوات را برعهده می‌گیرد، اما مساوات تا تشکیل دادگاه هم چنان با قلم تند خود به کارش ادامه می‌دهد و تا آخرین لحظه از پای نمی‌نشیند. (همان ص ۳۷۱)».



یحیی دولت آبادی می‌نویسد در حالی که انتظار می‌رفت با تشکیل دادگاه اوضاع از این هم وخیم‌تر شود، با آمدن ملک المتکلمین و حکیم الملک ابراهیم میرزا به منزلش تصمیم می‌گیرد، عضد الملک رئیس ایل قاجار را به عنوان واسطه نزد شاه بفرستند تا به این ترتیب بر این قضیه به نوعی مهر پایان گذارند.

با پادرمیانی عضدالملک و در پاسخ به عریضه شفاعت آمیز وی محمدعلی شاه دستخطی صادر می‌کند که: «جناب عضدالملک تقصیرات مدیر مساوات هر قدر بزرگ باشد، توسط شما را دربارہ او قبول کردیم. من بعد بسپارید از این گونه کارها نکنند. محمدعلی شاه».

با پیغام عضدالملک، محمدرضا شیرازی (مساوات) سید جمال الدین واعظ و یحیی دولت آبادی به همراه گروهی از سران آزادی‌خواه به منزل او می‌روند و ظاهراً موضوع محاکمه پایان می‌پذیرد. (همان‌ص، ص ۳-۳۷۲)

پس از آن محمد علی شاه با اقدامی نسنجیده و با دخالت آشکار روس‌ها مجلس را به توپ بست و یک دوره آشفتنگی سیاسی، اقتصادی و نظامی را در قالب استبداد صغیر به همراه آورد، مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی به شدت سرکوب شدند و برخی از مخالفان جدی وی که از جمله همین روزنامه‌نگاران بودند، توسط قزاقان و فرایشان حکومتی گرفته شده، به باغ شاه آورده شدند تا زیر تازیانه جلادان شاهی و با نظارت برخی از درباریان خونشان به بهانه دفاع از آزادی بر زمین ریخته شود.

نخستین توقیف

چنان که پیدا بود، پس از آمدن فاتحان تهران و مشروطه‌خواهان، این بار نیز فرصت طلبان که به کمین نشسته بودند در قالب حامیان مشروطه سر از آستین خطا برون آورده دعوی همراهی با خلق کردند تا از این وانفسا نه تنها جان به در برده بلکه مرده ریگی نیز به رسم یادبود به دست آورند. کسانی که با احیای سنن استبدادی از هیچ کوششی جهت منحرف کردن مشروطه و خواست حقیقی مردم فروگذار نکردند.



ملیون پس از استقرار در تهران هر چند تلاش کردند تا به هر صورت ممکن ظاهر آزادی را حفظ کرده و به قانون اساسی پایبند بمانند، اما به مثال همیشه چند دسته که کوچک ترین حرکتهای منافعی خود و اعوان و انصارشان را در خطر می دیدند، دست به کار شده و به سرعت در مقام سرکوب برمی آمدند. نیروهای مذهبی که در پیش از استبداد صغیر تلاش فراوانی جهت به کرسی نشاندن نظریات دینی خود و حاکم کردن اصول اسلامی داشتند، در این دوره راه اعتدال آمده و یک بار دیگر خواستار نظارت سازمانی علما بر لوایح و قوانین شدند، آنان به دلیل پایگاه محکم مردمی که داشتند به سرعت با بسیج توده های مردم جهت انجام امور دینی وارد عمل می شدند. توقیف اولین روزنامه یا نشریه در ایران نیز به لطف فشار همین قشر جامعه عمل به خود پوشید. حبل المتین در حالی که در دوره استبداد صغیر با وجود از دست دادن برخی از کارهای خود به لطف مدیریت سید حسن کاشانی به صورت مخفیانه در رشت چاپ و منتشر می شد، به یک باره توقیف شد. کاشانی پس از ورود ملیون به تهران دوره جدید روزنامه خود را آغاز کرد، وی که یک ملی گرای دو آتشه بود در ششمین شماره حبل المتین سرمقاله ای به چاپ رسانید زیر عنوان «از افسد العالم فسد العالم» این مقاله که نگاهی دارد به پیشینه تاریخی ایران و دوران افتخار و شکوه آن در قبل از اسلام، هجوم اعراب به ایران را عامل مهم بدبختی مملکت به شمار آورده و در میانه مقاله می نویسد:

«... بدترین موقعی که شرف قومیت و استقلال ایران را مضمحل و نابود ساخت، همان وقتی بود که قومی از باربارد وحشی های جزیره العرب و بادیه نشینان براری تفار عربستان و نژاد سوسمار خوار عرب بر ایران حمله آورده و اینک هزار و سیصد سال است که نژاد ایرانی می خواهد که پشت خود را از زیر بار سنگین خرافات آنان خالی نماید و هر چند وقت که یک نفر اولاد خلف ایران قیام می نماید و می خواهد ملت قدیم قویم را تحمل مشاق و زحمات رضیت و عبودیت و قید ترهات خلاصی بخشد، اندک زمانی موفق شده و باز سنگی جلوی راه ترقی ایران می افتد! چنان که دلاور شجاعتمند نادر شاه افشار به ضرب شمشیر اجانب را که از هر



طرف به قصد تسخیر این آب و خاک حمله می‌بردند، بیرون کرده و به اصلاح و انتظام داخله پرداخت، و چند نفر از ملانمایان [که] دعوی برتری نموده و لاف حجت الاسلامی می‌زدند، آن‌ها را گرفته، خاموش نمود، شیخ الاسلام را به قتل رسانید، موقوفه جات را خالصه نمود، هر چه گفتند ما اسباب فتح و غلبه تو بر اعداء گشته‌ایم و از برکت دعای ما بود که تو محمود افغان را اخراج و با عده‌ای قلیل موفق به فتح هندوستان شدی، ما لشکر دعا و چند خدا هستیم. آن شیر مرد گفت: اگر وجود شما منشأ اثری بود چرا قبل از ظهور آفتاب وجود سعادت نمود نادری، اسباب رفع تسلط اجانب را بر اموال و نفوس خود فراهم ننمودید...» (حبل‌المتین، تهران، شماره ۶، ۱۳ رجب ۱۳۲۷ ه. ق.)

این مقاله هر چند در ادامه خود هم چنان می‌تازد و بدون توجه به هر پیشامدی حرف خود را می‌زند، اما همین مطالب کافی بود تا جنجال بی‌سابقه‌ای علیه حبل‌المتین و مدیر مسؤل آن به وجود آید.

برای قصاص روزنامه و مدیر آن، قانون مطبوعات محرم ۱۳۲۶ ه. ق برای دومین بار مورد استناد قرار گرفت و نشر این مقاله، برخلاف قانون مطبوعات دانسته شد که در آن صریحاً از انتشار مطالب مضر به دین مبین ممانعت به عمل آمده بود. وزارت معارف طی نامه‌ای از وزارت عدلیه تقاضای محاکمه کاشانی و توقیف حبل‌المتین را نمود. عدلیه برای نخستین بار، در تشکیل دادگاه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی، به فراخواندن هیئت منصفه پرداخت تا دادرسی با ظاهری قانونی برگزار شود.

روزنامه ندای وطن که این زمان هنوز در تهران مجال انتشار داشت، زیر عنوان «محاکمه قانونی مدیر حبل‌المتین» ماجرا را این گونه شرح داد:

«... هیچ احمقی در پایتخت جرئت و جسارت نمی‌کند کفر بگوید و کلمات کفرآمیز بنویسد. مجملأ بعد از انتشار شماره شش، جماعتی از مسلمانان، متغیر و متالم شده، به وزارت جلیله علوم و معارف شکایت نمودند و



از وزارت جلیله، امر به جمع و حبس آن شماره و توقیف مدیر صادر گردید. این چند روزه هم بعضی از تجار و بسیاری از کسبه، لایحه تظلم نوشته و به وزارت جلیله علوم و معارف و یا به وزارت جلیله عدلیه اعظم فرستادند و بالاخره روز یکشنبه ۲۱ شهر رجب ۱۳۲۷ مجلس محاکمه قانونی در وزارت جلیله عدلیه اعظم در اتاق محکمه جزا تشکیل یافت. مطابق قانون اساسی و تصریح قانون مطبوعات، هیأت منصفه بر حسب دعوت حاضر جناب آقا شیخ نورالدین بروجردی، جناب آقا سیدهادی مازندرانی، جناب آقا سید محمد تقی، آقا شیخ یحیی مجتهد کرمانی، جناب آقای سید یعقوب شیرازی، جناب ناظم الاسلام کرمانی، جناب آقا شیخ محمد بروجردی، جناب ناصرالشریعه کرمانی، جناب آقا شیخ ابو جعفر کرمانی، جناب حاجی آقا سید جعفر گلستانه، جناب آقا شیخ اسد اله تاجر اصفهانی، این آقایان بعضی شخصیت داشتند و بعضی هم به عنوان نمایندگی از طرف علمای اعلام یا سلسله جلیله تجار آمده بودند. دو سه نفر هم به وکالت از جانب تجار و اهل بازار آمده، هر کدام در محل خود ساکن شدند. جناب مستطاب اجل آقای سالار حشمت سردار محترم بختیاری از طرف خود و کلیه مجاهدین بختیاری حاضر شدند. جناب رسول زاده مجاهد معروف، حضرت اشرف والا شاهزاده فرمانفرما به نفس نفیس خود، نظم محکمه را برعهده گرفت و با نهایت رأفت و ملایمت، هر کس را به جای خود نشانیده و تماشاچیان را امر به سکوت فرمودند و اجازه شروع به محاکمه دادند. در تمام امتداد زمان محاکمه، بر پا ایستاده، مشغول نظم و ترتیب بودند و اگر ضمناً از اعضای محکمه یا هیأت حاضر، برخلاف وظیفه حرکتی می‌شد، جلوگیری می‌فرمودند.

جناب منصور السلطنه، مدعی العموم در برابر هیأت قضاوت، مطلب را اظهار نمود و از آقا میرزا سید حسن مدیر، توضیحات خواست. جناب معاون حضرت شروع به استنطاق نمود. حقیقتاً چشم ایرانی تا کنون چنین



محاكمه ندیده که این قسم اشخاص محترم حاضر شوند...» (فدای وطن،
سال سوم، شماره ۱۷، ۲۴ رجب ۱۳۲۷ ه. ق. به نقل از تاریخ سانسور
ایران، ج ۲، ص ۵۲۴)

جالب این جاست که شرایط فوق‌العاده موجود و حضور خونبار نیروهای روسیه
تزاری در شمال موجب شد تا اجرای خشک قانون مبارزه با آشوب و ناامنی، بیش از
پیش دنبال شود و گونه‌ای ترس، عرصه مطبوعات ملی را فراگیرد و شدت عمل به
ظاهر قانونی وزارتخانه‌های معارف و عدلیه علیه حبل‌المتین، روزنامه‌نگاران را دچار
ملاحظه کاری و سازش‌پذیری سازد. تا جایی که حتی شروع بازپرسی و دادرسی
سیدحسن کاشانی را ترسیدند بنویسند و تنها به انتشار حکم دادگاه پرداختند. ندای
وطن که طی دو شماره، گوشه‌ای از این رویداد را منتشر کرد، در پایان به روشنی
این موضوع را تذکر داد: «اگر چه معمولاً بایستی، صورت استنطاقات را عیناً درج
نماییم، ولی به ملاحظه آن که تکرار بعضی عبارات، موجب پاره‌ای محظورات شود،
امانای عدلیه این طور مصلحت دیدند که عین حکم طبع شود...»

محاكمه نسبتاً سری میرزا سید حسن کاشانی ادامه یافت و سرانجام وی «سلب
مسئولیت مدیری را از خود نموده» به عهده جناب آقا سید جلال‌الدین مؤیدالاسلام
که سمت مدیری کل روزنامه را دارد، واگذار می‌کرد. به علاوه معذرت می‌شد که
وزارت علوم پس از انتشار نمره ۶ روزنامه از مشارالیه نوشته گرفته و او را مسؤول
روزنامه قرار داده است و نیز اظهار می‌کرد که نویسنده مقاله (از افسد العالم
فسدالعالم) شخص دیگر بوده است. به هیچ وجه مسؤولیتی که از این مقاله منتج
می‌شود، بر من وارد نیست. به علاوه در باب عبارت روزنامه نمره ۶ (لیکن بدترین
موقعی که شرف قومیت و استقلال ایران را مضمحل و نابود ساخت الخ) توضیحاتی
داد که به موجب آن توضیحات، معلوم می‌شود این عبارات، منافاتی با مذهب
جامعه اسلامی ندارد و اظهار کرد که عقیده خود من هم همین است.

چون به موجب عنوان صدر امضای ذیل روزنامه حبل‌المتین طهران، سمت نیابت
مدیری میرزا سید حسن کاشانی، ثابت و جناب آقا سید جلال‌الدین مؤیدالاسلام



که از طهران غایب هستند، مارا و معنای نمی‌تواند در مندرجات روزنامه رسیدگی نمایند، پس تمام تکالیف و مسؤولیت‌های منسوب عنه به عهده نایب او وارد است. چون به موجب ماده ۴۸ قانون مطبوعات، اقدام کنندگان به طبع، مدیران روزنامه و دبیران آن و هم چنین رئیس مطبعه و فروشندگان و نشر دهنده مسؤول است و چون به موجب ماده ۸ قانون مزبور، مدیر روزنامه مکلف است که قبل از طبع و انتشار روزنامه، مسؤولیت خود را با توضیحات دیگر که در ماده مزبور مندرج است، به اداره انطباعات اطلاع دهد، نه اینکه اداره انطباعات او را وادار به اقدام این امر نماید، و چون بر حسب ماده ۱۳ قانون مطبوعات در مقالات با امضاء حتی مدیر یا نایب او مسؤول است که از منهیات مسئله واضح چیزی در آن مقاله مندرج نباشد و چون مقاله نمره (و اذا مفسد العالم فسد العالم) محتوی منهیات واضح است و اثبات این که خود میرزا سیدحسن کاشانی نویسنده آن مقاله است و توضیحاتی که در باب عبارات روزنامه داده است، مسؤولیت مدیری مشارالیه را سلب و ساقط نمی‌کند، علیهذا بنا به دلایل مذکور فوق، هیأت محکمه جزا به اتفاق آرا میرزا سید حسن کاشانی را برای طبع مقاله مذکور (اذا مفسد العالم فسد العالم) که مخالف صریحه با نص ۳۳ قانون مطبوعات دارد به مجازات ذیل که در ماده مذکور، مطرح است، محکوم می‌نماید:

«تادیبه مبلغ دو بیست و پنجاه هزار تومان مجانا و بلاعوض، ۲۳ ماه حبس، ۲۳ ماه توقیف روزنامه یومیه حبل المتین. توضیح آن که ابتدای مدت حبس و توقیف روزنامه در روز یکشنبه ۱۴ شهر رجب سال ۱۳۲۷ است. (تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، همان، ص ۶-۵۲۵)

محل مهر مشاور الممالک
صدرالاشراف

مهر محکمه جزا
شیخ هادی - معاون حضرت

پایان دادگاه حبل المتین تهران، برای همیشه توقیف شد. حکم دادگاه در خدمت سانسوری متفاوت با گذشته، که با حمایت میوه چینان انقلاب مشروطه حمایت



می‌شد، به اجرا درآمد: «مرحوم سید حسن کاشانی را در عمارت پشت شمس العماره که راه ورود آن از انبار دولتی که محبس آن زمان بوده توقیف کردند. ولی عموم آزادی خواهان حق ملاقات با او را داشتند. در آن زمان وزارت عدلیه با مرحوم مشیرالدوله پیرنیا که از وزرای صالح و آزادی خواه بود، می‌بود و نامبرده می‌دانست که حکم مزبور برخلاف حقیقت است و باید هرچه زودتر، فسخ گردد. ولی از طرفی عدلیه دارای دیوان تمیز نبود و لذا آن را به تشکیل دیوان تمیز داد و حکم میر سید حسن فسخ گردید و نامبرده به منزل شخصی خود آمد. اما به واسطه کسالت، دیگر اقدام به انتشار روزنامه نمود تا در تهران وفات کرد. (پیشین، ص ۵۲۷)»



منابع:

- روزنامه مجلس، سال یکم، ۱۲۸۵ ه.ق.
صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد دوم، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۳.
کهن، گوئل، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۲، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۲، چاپ دوم، تهران، بی نا، ۱۳۶۲
روزنامه جبل المتین
روزنامه ندای وطن

